

بررسی دورنمای فراگیرسازی آموزش و پرورش در ایجاد احساس کارآمدی کودکان با نارسایی ویژه

زهرا کریم نژاد لالمی^۱، زینب افضل خشکبجاری^۲

^۱ استاد دانشگاه فرهنگیان (نویسنده مسئول)

^۲ دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان

چکیده

آموزش و پرورش مهم ترین کار یک کشور است اگر کشوری بخواهد به عزت مادی، به سعادت معنوی، به سیطره سیاسی، به پیشروی علمی، به آبادانی زندگی دنیا، به هر آرزویی بخواهد دست پیدا کند، باید به آموزش و پرورش به عنوان یک کار بنیادی بپردازد. یک قرن تجربه مربوط به ساختارهای مختلف آموزشی ما را به این نتیجه رسانده است که آموزش مجزا که در آن افراد بر اساس ویژگی های مختلف، مثل معلولیت ها، گروه بندی می شوند و تحت آموزش های ویژه جدا از همسالان عادی خود قرار می گیرند نتوانسته است پاسخگوی بسیاری از نیاز های واقعی این افراد به عنوان عضوی از جامعه انسانی باشد. رویکرد اصلی این پژوهش بر پایه مطالعه اسنادی و کتابخانه ای است. برای رسیدن به اهداف این پژوهش مقالات مرتبط در منابع اینترنتی و کتابخانه ای مورد بررسی قرار گرفت. یافته های این پژوهش نشان داد که حضور دانش آموزان با نیازهای ویژه نه تنها باعث منزوی شدن و سرخوردگی این دانش آموزان نمی شود، بلکه تحصیل آنان در کنار دانش آموزان مدارس عادی برای سازگاری اجتماعی آنان سودمند بوده و آنان را برای حضور، فعالیت و زندگی در جامعه آینده آماده می نماید.

واژه های کلیدی: فراگیرسازی آموزش و پرورش، احساس کارآمدی، نارسایی ویژه

مقدمه و بیان مساله:

تعلیم و تربیت به عنوان مهم ترین عامل جامعه پذیری و فرهنگ سازی، قادر به انتقال و هدایت فکری نسل نو می باشد. علی رغم توجه به این مهم در حوزه نظری، پژوهش ها نشان داده است که در حوزه عمل، برنامه های درسی و آموزشی نظام تعلیم و تربیت با کاستی هایی رو به روست که خود مانع نمود یافتن آرمان های تربیت نسل منتظر در حوزه عمل می شود. ضعف محتوای آموزشی شیوه های آموزشی، محیط یادگیری، سواد تربیتی معلمان در این حوزه از جمله علل کاهش کیفیت عملکردی برنامه های تربیت نسلی منتظر در مدارس است که نیازمند توجه اصولی و مدیرانه سیاست گذاران، برنامه ریزان و مجریان نظام تعلیم و تربیت کشور است. [۳]

از آغاز قرن بیستم تا کنون، تغییر و تحولات عمیق و گسترده ای در جوامع بشری به وقوع پیوسته است. جایگاه سطح تعلیم و تربیت از حد انتظار بالاتر رفته و پیشرفت های علمی و فنی ذهن انسان را، دچار حیرت ساخته است. این پیشرفت، از همان ابتدا با یک نقص اساسی همراه بوده است. هنگامی که انتظار می رفت در عصر رویارویی و موعد پیروان مدرنیته به رفاه و آسایش برسیم، خود را در میان کشمکش ها و یا حتی ناسازگاری های متعدد یافتیم. به نظر بسیاری از صاحب نظران، این تضاد ها را نمی توان به مدد مهارت های علمی حل کرد، زیرا این کار مستلزم بر خورداری از مهارت های اجتماعی است و بسیاری از مشکلات امروز ما، نه در حیطه چیز ها بلکه در قلمرو انسان هاست. انسان امروز، به دلیل ناتوانی در دستیابی به مهارت های اجتماعی سخت در فضا سازی های همکاری و مشارکت، احساس درماندگی می کند. شاید این وضع مولد نظام تعلیم و تربیت رایج تک کارکردی است. [۶]

آموزش و پرورش مهم ترین کار یک کشور است اگر کشوری بخواهد به عزت مادی، به سعادت معنوی، به سیطره سیاسی، به پیشروی علمی، به آبادانی زندگی دنیا، به هر آرزویی بخواهد دست پیدا کند، باید به آموزش و پرورش به عنوان یک کار بنیادی بپردازد. اگر آموزش و پرورش که تقریباً دوازده سال از بهترین فصل عمر یک انسان را در اختیار دارد، به شکل مطلوبی کار کند، باعث می شود که جوانی که در این جا ساخته شده و قالب گیری شده، صورت بندینی شده، دیگر کمتر احتمال تغییر بنیادی در حوادث آینده او برود. [۱۲]

در مدرسه مطلوب، ارزش هر فراگیری قبل از درجه علمی او به انسانیت او وابسته است. قبل از هر اقدامی اهدافی ارزشمند برای مدرسه تدوین، اهدافی که مافوق ارزش های مادی است، اما در عین حال همین اهداف را به گونه ای برای فراگیران، تبیین می کنند، که دارای جاذبه نیز باشند تا گفتار و کردار خود را بر آن اهداف ارزشمند استوار نمایند. در این مدرسه فقط علم آموزی مد نظر نمی باشد. بلکه در پی آن اقدام و عمل نیز مطمح نظر است. اخلاق مداری را وجه همت خود قرار می دهند و به فراگیران آموزش داده می شود، که اخلاق نسبی نیست. خوب، در همه جا و همه زمان ها خوب است. در این مدرسه سعی در پرورش انسان های صاحب درد دارد. [۱]

تمامی مدارس باید برای آموزش تمامی کودکان، بدون توجه به وضعیت جسمانی، هوشی، عاطفی، زبانی و سایر ویژگی های آنان متناسب سازی شوند و این سازگاری باید کودکان دارای ناتوانی ذهنی و تیز هوش، کودکان خیابانی و کودکان متعلق به مناطق دور افتاده، اقلیت های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان با سایر محرومیت ها را نیز شامل شود. [۱۸]

در جامعه ای که نظام آموزشی آن از نظر سطح گستردگی در حد فراگیر نباشد و برای تمام گروه ها، از نظر توانایی و ناتوانی نتواند امکانات آموزشی مناسبی را فراهم کند، مسئله عدم وجود فرصت های برابر به طور بارزی جلوه گر می شود. اگر جامعه و امکانات آن برای این شکل گرفته اند تا بتوانند هم در دسترس همگان باشند و هم فرصت لازم برای بهره گرفتن از آن را داشته

باشند در آن صورت چگونه می توان عده ای را صرفاً به خاطر محدود بودن پاره ای از توانایی هایشان از این حق اجتماعی محروم کرد؟ [۱۳]

در حقیقت در خصوص آموزش فراگیر ارائه رهنمودهای تحصیلی به دانش آموزان با اختلال در محیط های آموزش عادی، بررسی باورها و نگرش معلمان به منظور پیشنهاد بهترین مکان برای شروع برنامه های آموزش فراگیر، دارای اهمیت می باشد. اغلب کارشناسان باور دارند که می توان آن را به عنوان مهم ترین مانع (یا تسهیل کننده) در رشد موفق مدارس فراگیر به حساب آورد. [۵]

اهمیت و ضرورت :

انسان موجودی اجتماعی است که به پذیرفته شدن از سوی افراد اجتماع ، همچنین وجود یک سری امکانات و شرایطی که متناسب با نیاز ها و توان او باشد ، نیازمند است . انسانی که موفق به پذیرش از سوی جامعه و همدلی افراد اجتماع و برخورد از امکانات مورد نیازش بشود به آرامش و احساس امنیت می رسد. [۱۰]

یک قرن تجربه مربوط به ساختارهای مختلف آموزشی ما را به این نتیجه رسانده است که آموزش مجزا که در آن افراد بر اساس ویژگی های مختلف ، مثل معلولیت ها ، گروه بندی می شوند و تحت آموزش های ویژه جدا از همسالان عادی خود قرار می گیرند نتوانسته است پاسخگوی بسیاری از نیاز های واقعی این افراد به عنوان عضوی از اعضا یک جامعه انسانی باشد . از آنجایی که این نیاز ها در هر زمان و مکان و در شرایط مختلف اجتماعی متفاوت هستند ، بنابراین این یک نظام آموزشی کار آمد نظامی است که انعطاف پذیر باشد. [۱۰]

با وجود حضور کودکان دچار نارسایی در اجتماع، بیشتر اوقات به نیازها و تواناییهای آنها توجه نمیشود. شاید دلیل عمده این امر عدم شناخت کافی و مناسب افراد جامعه از ویژگیهای این گروه است. معمولاً نیازهای کودکان دارای نارسایی، مورد شناسایی قرار نمیگیرد و تصور میشود که آنها چیزی برای آرایه به جامعه ندارند. نادیده گرفتن فرصت های این کودکان برای یادگیری، سبب کاهش رشد آنها می شود [۸]

برخلاف نظر برخی که معتقدند حضور دانش آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث انزوا و بی توجهی به ایشان میشود، تحصیل این دانش آموزان در مدارس عادی باعث پیدایش فرصت های بیشتر برای تماس اجتماعی بین دو گروه عادی و نیازهای ویژه شده و در بهبود روابط اجتماعی آنان موثر بوده و انگیزه آنان را برای حضور فعال در اجتماع تقویت می نماید؛ بنابراین، یکپارچه سازی آموزشی و تلفیق دانش آموزان با نیازهای ویژه با دانش آموزان عادی می تواند یکی دیگر از اهداف طرح آموزش فراگیر را جامه عمل پوشاند. [۸]

حضور دانش آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث تقویت جایگاه اجتماعی آنان شده و سبب ازبین رفتن برجسب استثنایی آنان در موقعیت های اجتماعی می شود. همچنین دانش آموزان عادی نیز یاد می گیرند که باید این گروه از افراد جامعه را در کنار خود پذیرفته و با قراردادن خودشان در جای آنان، مسائل و مشکلاتشان را بهتر درک کنند که در نتیجه حس همکاری در دانش آموزان عادی تقویت می شود. تحصیل دانش آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث پیدایش فرصت های بیشتری برای تماس اجتماعی معلمان با دانش آموزان با نیازهای ویژه شده و نقش بسزایی در پیشرفت آنان دارد. بنابراین، یکی دیگر از اهدافی که طرح فراگیر دنبال می کند نیز محقق شده و یکپارچه سازی آموزشی را تایید می کند.

تحصیل دانش‌آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی باعث می‌شود که آنان به توانایی‌های نهفته خود پی‌برند و مشکلات خود را راحت‌تر بپذیرند و برای رفع آن تلاش کنند و از توانایی‌های خود برای حل و فصل مشکلات و مسائل موجود بیشتر استفاده کنند. حضور در مدارس عادی باعث افزایش استقلال و کاهش وابستگی و حس ناتوانی در دانش‌آموزان با نیازهای ویژه شده و خودشناسی آنان را تقویت می‌نماید. [۸]

پیشینه مطالعه:

در این زمینه تحقیقات بسیاری صورت گرفته است که خود بر اهمیت موضوع تاکید میکند. برای نمونه محققان زیادی در رابطه آموزش فراگیر مطالعه کرده اند که به شرح زیر است

علی کاشی، بهروز قربانزاده و زهره شیروانیها در سال ۱۳۹۷ مطالعه ای تحت عنوان "تأثیر برنامه های آموزش فراگیر در مدارس ابتدایی بر رشد حرکتی، اجتماعی و عاطفی دانش آموزان کم توان ذهنی" به بررسی محیط آموزش فراگیر بر رشد حرکتی، اجتماعی و عاطفی دانش آموزان ابتدایی مبتلا به کم توانی ذهنی در مدارس عادی و استثنائی بود. نتایج پژوهش نشان داد که رشد حرکتی، اجتماعی و عاطفی در دانش آموزان کم توان ذهنی مدارس ابتدایی عادی به صورت معناداری بهتر از همتایان این دانش آموزان در مدارس استثنائی است، تحلیل بیشتر نتایج نشان داد که رشد حرکتی درشت خیلی بیشتر از رشد ظریف تحت تأثیر این محیط آموزشی قرار دارد و تأثیر این محیط آموزشی بر خرده مقیاسهای رشد حرکتی به ترتیب بر هماهنگی دوسویه، تعادل، هماهنگی اندام فوقانی، قدرت، سرعت دویدن و چابکی و سرعت چالاکی اندام فوقانی است. در رشد اجتماعی، خرده مقیاسهای خودیاری عمومی، اجتماعی بودن، خودیاری در خوردن، ارتباط و جابه جایی و حرکت، به ترتیب بیشترین تأثیر را پذیرفته اند و در رشد عاطفی نیز فروپاشی شخصیت، فقدان استقلال، ناسازگاری اجتماعی، بازگشت عاطفی و نبود ثبات عاطفی بیشترین تغییر را دارند. این نتایج به خوبی نشان داد اگر دانش آموزان کم توان ذهنی در مدارس عادی آموزش ببینند، جنبه های مختلف رشد بهتری را تجربه میکنند و از این فواید بهره مند خواهند شد.

کامبیز پوشنه و فرنگیس مالیر در سال ۱۳۹۶ در پژوهشی تحت عنوان "نگرش معلمان پایه ابتدایی نسبت به آموزش و پرورش فراگیر" به بررسی نگرش معلمان پایه ی ابتدایی به آموزش و پرورش فراگیر پرداخته است. و نتایج به دست آمده از این مطالعه نشان داد که به طور کلی معلمان پایه ابتدایی نسبت به آموزش و پرورش فراگیر دارای نگرش منفی بوده اند و آنها نه تنها نسبت به فلسفه ی آموزش فراگیر، شناخت کافی نداشته اند بلکه تواناییهای خود در تدریس به دانش آموزان با نیازهای ویژه را نیز ضعیف برآورد کرده اند. همچنین نتایج حاکی از آن است که آنها رفتارهای دانش آموزان با نیازهای ویژه در کلاس درس را منفی ارزیابی کرده اند. در نهایت بین نگرش کلی معلمان نسبت به فلسفه فراگیرسازی با جنسیت و گذراندن دوره های آموزشی رابطه ای مشاهده نشد.

محمد عاشوری و سیده سیمه جلیل آبکنار در سال ۱۳۹۲ در مطالعه ای تحت عنوان "از عادی سازی تا آموزش فراگیر، تحولی در نظام آموزشی" به بررسی دیدگاه های بنیادی در آموزش دانش آموزان با نیازهای ویژه، فلسفه آموزش فراگیر، ارزش ها و باورهای بنیادی، تحلیل موانع و فرصت ها، مشکلات موجود و توصیه هایی در مورد آموزش فراگیر می پردازد. و این پژوهش بر این دیدگاه استوار است که آموزش فراگیر و برنامه ریزی برای اجرای آن ضرورتی انکار ناپذیر است و بدیهی است که انجام این مهم باید هرچه زودتر آغاز گردد، تا دانش آموزان با نیاز ویژه برای زیستن در جامعه عادی، سازگاری بهتری داشته باشند.

ترانه عنایتی، فرشیده ضامنی فررضا بهنام، فلاح فریبا در سال ۱۳۹۰ در پژوهشی تحت عنوان "میزان موفقیت آموزش فراگیر کودکان استثنایی از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان ساری" به بررسی اجرای طرح آموزش فراگیر در اداره امور مدرسه، رشد اجتماعی، رشد عاطفی، جایگاه و موقعیت اجتماعی، خودشناسی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، تعامل دانش‌آموزان با نیازهای ویژه با سایر دانش‌آموزان و نوع رفتار دانش‌آموزان عادی، موفق بود، اما در امور آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه، موفقیت چندانی نداشت. نتیجه‌گیری: اجرای آموزش فراگیر در رشد ابعاد مختلف آموزشی دانش‌آموزان با نیازهای ویژه مفید است.

مریم هاشمی شهرکی در سال ۱۳۸۸ در پژوهشی تحت عنوان "بررسی میزان پذیرش اجتماعی آموزش فراگیر" به بررسی میزان پذیرش اجتماعی آموزش فراگیر پرداخته است که در هر اجتماع سازمان‌ها و نهادهای مختلفی وجود دارد که باید به طور جداگانه به بررسی میزان پذیرش آموزش فراگیر در هر کدام از آنها پرداخت. در این مقاله به بعضی از این سازمان‌ها و نهادها اشاره می‌شود. همچنین فراگیر سازی در اجتماع مورد بررسی قرار می‌گیرد و به بررسی کودکانی که به علت آسیب دیدگی، پیشینه نژادی، زبان، فقر و مانند آن متفاوت اداره می‌شوند اغلب در جامعه محلی و اجتماعی حذف می‌شوند، بتوانند به شکل کامل و معادل در زندگی، جامعه‌ی محلی و فرهنگ خود مشارکت کنند و در آنها سهیم شوند.

لاریسا رودریگز رزا (۲۰۱۹) در پژوهشی تحت عنوان "ورود آموزش و تعامل اجتماعی: مروری بر مقالات" به بررسی متون مقالات برزیلی در موضوع گنجاندن مفاهیم آموزشی و تعاملات اجتماعی در کودکان معلول پرداخت که در مجموع ۴۶۵ مقاله منتشر شده بین سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۷ از پایگاه‌های داده کتابخانه الکترونیک علمی آنلاین و انجمن بهبود آموزش عالی برزیل به دست آمد. بسیاری از نتایج در این مقالات، موارد محرومیت اجتماعی در این مدارس را توصیف می‌کنند؛ در این موارد تعامل بین کودکان معلول و هم‌تایان آن‌ها نادر یا ناموجود بود و اساتید و کارکنان نسبت به توانایی‌های یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان معلول بی‌اعتمادی نشان دادند. این بررسی همچنین نیاز به مطالعات مداخله‌ای تجربی را آشکار کرد که ممکن است در نهایت پیشنهادهای را برای تغییرات در این سیاست‌ها و موقعیت‌ها ایجاد کنند.

مانیچوبا د لیمّا و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان "اجرای سیاست‌های آموزشی عمومی برای ورود افراد دارای معلولیت در آموزش حرفه‌ای" به ارائه اقدامات نهادی انجام‌شده تحت CEFET - RN، در راستای دستورالعمل‌های برنامه NEP TEC در دوره بین ۱۹۹۹ و ۲۰۰۷ است. در نتیجه این تحقیق، می‌توان ترویج رویدادهای دوره‌ای و فعالیت‌های سازنده مانند برنامه آموزش مداوم معلم برای یک سیستم آموزشی فراگیر و دوره آموزشی برای استراتژی‌های روش‌شناختی فراگیر را عنوان کرد.

صدیقی فکها صلاح الدین (۲۰۱۷) در پژوهشی تحت عنوان "ایجاد کلاسهای آموزشی دوستانه فراگیر: نیاز به ساعت" به حق تحصیل و مشارکت همه کودکان در آموزش عمومی متمرکز است. مفهوم آموزش فراگیر را توضیح می‌دهد. همچنین

^۱ Larissa Rodrigues Rosa

^۲ Maniçoba de Lima

^۳ Siddiqui Fakeha Salahuddin

در این مقاله سعی شد نحوه ایجاد کلاسهای آموزشی دوستانه فراگیر و جنبه های ایجاد کلاس درس فراگیر را مورد بررسی قرار دهد.

مارینا پیرا د سوزا و همکاران (۲۰۱۶) در پژوهشی تحت عنوان "مهارت های اجتماعی، تعامل اجتماعی و گنجاندن یک کودک نابینا در مدرسه" به دنبال بررسی مهارت های اجتماعی و گنجاندن یک کودک نابینا در مدرسه، مشخص کردن مهارت های اجتماعی این کودک و توصیف تعامل اجتماعی کودکان نابینا در زمینه آموزش فراگیر، برای رسیدن به این اهداف، یک طرح تحقیق توصیفی کیفی، با چند روش، با مطالعه موردی یک کودک با نابینایی کامل، دانش آموز ۱۱ ساله در یک مدرسه معمولی در سیستم مدارس دولتی انجام شد. نتایج به دست آمده نشان می دهد که کودک مجموعه ای از مهارت های اجتماعی کم تر از حد متوسط دارد و نمرات کمتری در ارتباط با مهارت های کاردانی اجتماعی، جرات ورزی، همکاری و محبت دارد. مسئولیت به عنوان طبقه ای از مهارت های اجتماعی توسعه یافته تر مشاهده شد که کودکان بیشتر با معلمان خود تعامل دارند. علاوه بر آن کودک نقایصی در برخی از کلاس های مهارت های اجتماعی دارد که در نهایت با رابطه با معلمان کاسته می شود.

مبانی نظری :

آموزش و پرورش فراگیر :

واژه ی فراگیر در معنی عبارت است از پذیرفتن یا در نظر گرفتن کسی به عنوان عضو یا دربرگرفتن .

رویکرد آموزش فراگیر به دنبال آن است که تمامی کودکان و دانش آموزان را صرف نظر از تفاوت ها و سطح توانمندی ها تحت پوشش آموزش مناسب و موثر قرار دهد . آموزش فراگیر مبتنی بر فلسفه ای است که توانایی ها و نیازها را به عنوان مقوله ای طبیعی فرض کرده و به جامعه فرصت مسئولیت پذیری می دهد تا به سوی یادگیری و رشد کل جامعه حرکت کنند . فراگیر سازی مستلزم تغییر ساختار آموزشی و اجتماعی است و آموزش فراگیر بدان معناست که همه کودکان و دانش آموزان به مدارس مشابه بروند . در واقع مدارس فراگیر به منظور تامین نیاز های همه دانش آموزان سازمان دهی شده اند. [۱۸]

آموزش و پرورش فراگیر روندی است که بر اساس آن مدرسه و نظام آموزش و پرورش باید به گونه ای تغییر کنند که بتوانند تمام کودکان دارای کم توانی و کودکانی که به علل متفاوت فرهنگی و اجتماعی در حاشیه قرار گرفته اند را در یک سقف و در کنار همسالانشان آموزش دهند. [۲]

این که تمامی مدارس برای آموزش تمامی کودکان بدون توجه به وضعیت جسمانی، هوشی، عاطفی، زبانی یا سایر ویژگی های متناسب سازی شوند و این سازگاری باید کودکان دارای کم توانی های ذهنی و تیز هوش، کودکان خیابانی و کودکان متعلق به مناطق دور افتاده، اقلیت های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان دارای سایر محرومیت ها را هم شامل شود. [۱۸]

گروه های آسیب دیده دانش آموزانی که تحت پوشش این طرح هستند:

گروه آسیب دیده بینایی، گروه آسیب دیده شنوایی، گروه آسیب دیده جسمی حرکتی.

^۴Marina Pereira de Souza

گروه آسیب دیده بینایی:

که شامل کودکان کم بینا (آسیب دیدگی خفیف تا متوسط): میزان باقیمانده بینایی آنها برا استفاده از وسایل کمک بینایی به حدی کم و محدود است که قادر به استفاده از خطوط کتاب های عادی نبوده و برخورداری آنان از آموزش و پرورش، مستلزم استفاده از کتاب های درشت خط است.

کودکان و دانش آموزان نابینا (آسیب دیدگی شدید تا عمیق): آنان فاقد بینایی بوده و یا. میزان باقیمانده بینایی آن- ها علی رغم استفاده از وسایل کمک بینایی به حدی کم و محدود باشد که ایجاب می نماید آموزش شان از طریق روش های آموزشی نابینایان و خط بریل صورت پذیرد.

گروه آسیب دیده شنوایی:

کودکان و دانش آموزان کم شنوا (خفیف تا متوسط): به افرادی گفته می شود که میزان باقی مانده شنوایی آن ها با استفاده از وسایل کمک شنوایی و بهره گیری از راهنمایی های آموزشی برای دریافت مطالب شنیداری و گفتاری کافی می باشد.

کودکان و دانش آموزان ناشنوا (شدید تا عمیق): به افرادی گفته می شود که با میزان باقیمانده شنوایی خود علی رغم استفاده از وسایل کمک شنوایی، نتواند گفتار دیگران را از طریق حس شنوایی بشنود.

گروه آسیب دیده جسمی- حرکتی:

کودکان و دانش آموزان جسمی- حرکتی (خفیف تا متوسط): افرادی هستند که دارای هوش بر مرزی، عادی و بالاتر بوده و توانایی انجام کارهای شخصی خود را به طور مستقل یا با دیگران داشته و حرکات ضعیف دست آن ها به گونه ای است که می تواند از نوشت افزار استفاده نماید و همچنین توانایی برقرار ارتباط مناسب با دیگران را دارا می باشد.

کودکان و دانش آموزان جسمی- حرکتی (شدید): افرادی هستند که علی رغم برخورداری از هوش بر مرزی، عادی و بالاتر حتی با کمک دیگران قادر به انجام امور شخصی نباشد و از نظر گفتاری و ارتباط مفید و موثر با دیگران دچار مشکل باشد.

بر همین اساس در **تعریف عملیاتی** این اصطلاح آمده است که :

با توجه به این مهم آموزش فراگیر در درجه اول یک فلسفه است فلسفه ای بر پایه این که هر انسانی دارای حق ذاتی مشارکت کامل در جامعه می باشد ، درضمن آموزش فراگیر دال بر پذیرش تفاوت ها می باشد و به معنای این است که تمهیدات لازم را به منظور عدم حذف دانش آموزان معلول به عمل آوریم تحقق فلسفه مذکور به طور واقعی فرایندی است که مستلزم همکاری ، کار گروهی ، انعطاف پذیری ، تمایل به پذیرش خطرات مربوطه و نیز پشتیبانی از افراد ، خدمات و موسسات ذیربط است.[۱]

آموزش پرورش فراگیر بر این عقیده استوار است که مردم در جوامع فراگیر کار می کنند ، به این معنی که آن ها در جوامعی متشکل از نژادها ، مذاهب ، آرمان ها ، آرزوها ، ناتوانی ها و توانمندی های مختلف زندگی می کنند بنابراین کودکان باید در محیط های مشابه آن چه در آینده زندگی خواهند کرد ، آموزش ببینند و به بزرگسالی برسند . بر همین اساس کودکانی که دارای کم توانی هستند نیز نیاز به داشتن تجربه ی لذت بخش از زندگی در شرايطی را

دارند که باعث تضمین عزت نفس، وقار و خود اکتفایی آنها شده و شرکت فعال آن ها را در جامعه تسهیل کند. در آموزش فراگیر باور اصلی بر این استوار است که تمام کودکان بدون توجه به توانایی هایشان می توانند یاد بگیرند.

چنان که می دانیم افراد جامعه با هم متفاوت اند. با جدا کردن، برچسب زدن و طبقه بندی این افراد اغلب زمینه های تبعیض و نگاه های متفاوت به آنان فراهم می شود و در این روند برخی از تفاوت ها به طور کامل حذف یا کنار گذاشته می شود. آموزش فراگیر در پی شناسایی و پذیرش تمام تفاوت هاست. [۲]

روش ها

رویکرد اصلی پژوهش بر پایه مطالعه اسنادی و کتابخانه ای است. و برای رسیدن به اهداف این پژوهش مقالات مرتبط در منابع اینترنتی و کتابخانه ای مورد بررسی قرار گرفت. به منظور استخراج مطالعات انجام شده در کشور، جستجو مقالات در پایگاه های اطلاعاتی فارسی انجام شد. با توجه به اینکه سرعت موتور های جستجو پایگاه های خارجی در مقایسه با موتور جستجوی پایگاه داخلی بیشتر است. در این مورد از طریق انجام پیشرفته جستجو انجام پذیرفت. در مورد پایگاه های داخلی به دلیل قابلیت های ضعیف تر موتور های جستجو، امکان جستجو پیشرفته فراهم نشد و به جای آن کلمات ترکیبی ساده تر و عمومی تر برای پیدا کردن مقالات استفاده شد. استفاده از کلمات کلیدی عمومی تر امکان از قلم افتادن مقالات مرتبط را کمتر کرده و از طرفی شانس افزایش مقالات غیر مرتبط را بیشتر می کند که این مقالات در مرحله بررسی محتوایی مقالات قابل شناسایی و حذف خواهند بود. شناسایی مقالات مرتبط با اهداف مطالعه در پایگاه های مورد جستجو با استفاده از کلید واژه های مختلف مرتبط، صورت پذیرفت.

در این مطالعه فراگیرسازی آموزش و پرورش شرط ورود مقالات به این مطالعه بود به همین دلیل غربال مطالعات شناسایی شده در وهله اول بر مبنای این شرط انجام شد. در مرحله غربال کردن مقالات کلیه مقالاتی که از نظر عنوان معیار ورود به مطالعه ارتباط موضوعی نداشتند، یا عناوین جستجو شده تکراری بودند حذف گردید. تعداد مقاله باقیمانده از نظر محتوا مورد بررسی بیشتر قرار گرفتند. در این مرحله نیز مقاله ها از نظر محتوا با معیار ورود به مطالعه منطبق نبودند که از مطالعه خارج شدند. در نهایت اطلاعات لازم مورد تجزیه و تحلیل واقع شدند. بخشی از مقالات مورد استفاده در قسمت پیشینه ی قرار گرفته است.

یافته:

آموزش فراگیر شامل تمامی مدارس و کلاسهای درس عادی می شود که به طور واقعی به منظور برآوردن نیازهای همه دانش آموزان تغییر پیدا کرده و انطباق می یابد، تفاوتها را مقدس شمرده و ارزش گذاری میکند. در این رویکرد دانش آموزان با توانایی های گوناگون در صورت نیاز، کمک های تخصصی یا آموزش ویژه بیرون از کلاس درس را فقط به عنوان یکی از راه های متعدد در دسترس و مورد نیاز دریافت می کنند. [۷]

اجرای آموزش فراگیر در رشد ابعاد مختلف دانش آموزان با نیازهای ویژه مفید است. بنابراین، یکپارچه سازی آموزشی و تلفیق دانش آموزان با نیازهای ویژه با دانش آموزان عادی امری ضروری و در راستای عدالت اجتماعی است؛ زیرا دانش آموزانی که امروز با هم می آموزند، یاد می گیرند که فردا در کنار هم زندگی کنند. [۸]

پژوهشهای زیادی در این حوزه نیز میزان تأثیر آموزش فراگیر بر پیشرفت تحصیلی و عوامل موثر بر آن را بررسی کرده اند. توماس و همکاران دریافتند که تأثیر آموزش فراگیر بر روی پیشرفت تحصیلی و رشد اجتماعی دانش آموزان با

نیازهای ویژه از کم تا متوسط است. همچنین حضور این دانش آموزان در مدارس عادی هیچگونه اثرات منفی بر روی دانش آموزان عادی ندارد. از سوی دیگر معلم ها، ایده و روش آموزش فراگیر را مورد تأیید قرار داده اند هر چندکه این پذیرش، بیشتر جنبه نظری دارد تا عملی، در حرکت به سوی فراگیرسازی، هم روش های عملی و هم پایه های نظری آموزش مهم است و نیاز به تغییر دارد، در این میان اولویت هایی برای معلمان عادی و استثنایی وجود دارد. هورن بی و کید و هورن بی و ویت به این نتیجه دست یافته اند که آموزش ویژه در مدارس ویژه در طولانی مدت اثر نامطلوبی بر دانش - آموزان با نیازهای ویژه بر جا می گذارد. از یافته های پژوهش اپدال، آن است که معلمان از میان چهار نوع حمایت یک کارشناس آموزش استثنایی در مدارس، افزایش حقوق معلم های تلفیقی، دسترسی سریع و آسان به وسایل کمک آموزشی و توان بخشی، گزینه اول یعنی محدود کردن تعداد دانش آموزان کلاس را به عنوان اولویت اول معرفی نموده اند.

محیط فراگیر باعث ایجاد دوستی های خارج از حلقه دوستان کودک ناتوان میشود و کودک معلول میتواند از همسالانی با رشد طبیعی آموزش ببیند. آموزش فراگیر به آنها نشان می دهد که در کلاس، هر فردی با دیگران متفاوت اما برابر است و از این طریق عزت نفس آنها را بالا میبرد. آموزش فراگیر باعث رشد احساس قدرت در کودکان سالم نیز میشود، زیرا آنها توانایی کمک به فرد دیگری را پیدا می کنند و همچنین به لحاظ تحصیلی از آموزش دادن به همتایان خود سود میبرند، چراکه اطلاعات را مبادله کرده و به یکدیگر آموزش می دهند. فرصت دادن به کودکان برای شناخت دانش آموزان با نیازهای ویژه، به آنها کمک می کند تا نسبت به محدودیت های دیگران حساس شوند و خود را به جای کودکان دیگر بگذارند. بنابراین، به دلیل چالش هایی که تجربه می کنند، حسی از احترام پدید می آید. آموزش فراگیر، مهارت کارگروهی را به دانش آموزان آموزش می دهد و به دلیل این که درک بهتر و تحلیل بیشتری نسبت به تفاوت ها ایجاد می شود، عملکرد اجتماعی را بهبود می بخشد. [۸]

حضور دانش آموزان با نیازهای ویژه نه تنها باعث منزوی شدن و سرخوردگی این دانش آموزان نمیشود، بلکه تحصیل آنان در کنار دانش آموزان مدارس عادی برای سازگاری اجتماعی آنان سودمند بوده و آنان را برای حضور، فعالیت و زندگی در جامعه آینده آماده مینماید. این یافته نشاندهنده این است که طرح آموزش فراگیر به این هدف نزدیک شده و موفقیت آمیز بوده است و یکپارچه سازی آموزشی و تلفیق دانش آموزان با نیازهای ویژه با دانش آموزان عادی را تأیید میکند. [۸]

منابع:

- ۱- بهشتی، سعید؛ میرزائی، لیلا؛ (۱۳۹۸). بررسی تحلیلی مبانی ارزش شناختی تعلیم و تربیت اسلامی از منظر استاد مطهری. شماره ۳، دوره ۹، صفحات ۲۵۹ تا ۲۷۶.
- ۲- جوادنیا، امیر؛ تهذیبی، نسرين؛ (۱۳۸۸). آموزش فراگیر گامی به سوی برابری فرصت های آموزشی. فصل نامه تعلیم و تربیت کودکان استثنایی، شماره ۹۷، صفحات ۸۱ تا ۸۵.
- ۳- راضی، الهام؛ مرزوقی، رحمت اله؛ (۱۳۹۸). فلسفه تربیتی انتظار: رویکردی به نقش مدارس در تربیت نسل منتظر. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۳، دوره ۲۷، صفحات ۹۷ تا ۱۱۲.
- ۴- سعیدی، ابولفضل. (۱۳۸۸). کاستی های روش شناسی در پژوهش های مربوط به آموزش تلفیقی و فراگیرسازی. فصل نامه تعلیم و تربیت استثنایی، شماره ۹۷، صفحات ۱۵ تا ۲۶.
- ۵- شبخیز، راحله. (۱۳۹۱). مقایسه نگرش معلمان مراکز آموزش ویژه و آموزش فراگیر نسبت به فراگیرسازی دانش آموزان با نیازهای ویژه. وزارت علوم و تحقیقات و فناوری دانشگاه شیراز. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.

- ۶- صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۹). آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن؛ چالش ها و راهبردهای مواجهه با آن. شماره ۱، دوره ۱، صفحات ۱۵۳ تا ۱۹۶.
- ۷- عاشوری، محمد؛ جلیل آبکنار، سیده سمیه؛ (۱۳۹۲). از عادی سازی تا آموزش فراگیر، تحولی در نظام آموزشی. تعلم و تربیت کودکان استثنائی، شماره ۴، صفحات ۴۹ تا ۶۰.
- ۸- عنایتی، ترانه؛ ضامن، فرشید؛ بهنام‌فر، رضا؛ فلاح، فریبا؛ (۱۳۹۰). میزان موفقیت آموزش فراگیر کودکان استثنائی از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان ساری. فصل نامه راهبردهای آموزش، شماره ۴، دوره ۴، صفحات ۱۸۳-۱۸۸.
- ۹- کاشی، علی؛ قربانزاده، بهروز؛ شیروانی‌ها، زهره؛ (۱۳۹۷). تاثیر برنامه های آموزش فراگیر در مدارس ابتدایی بر رشد حرکتی، اجتماعی و عاطفی دانش آموزان کم توان ذهنی. فصل نامه رفتار حرکتی، شماره ۳۳، دوره ۱۰، صفحات ۱۰۵ تا ۱۲۴.
- ۱۰- کاکوجویباری، علی اصغر؛ هوسپیان، آلیس؛ (۱۳۸۰). فسفه آموزش و پرورش فراگیر. پژوهش در حیطه کودکان استثنائی. شماره ۱، صفحات ۶۹ تا ۸۰.
- ۱۱- مالمیر، فرنگیس؛ پوشنه، کامبیز؛ (۱۳۹۶). نگرش معلمان پایه ابتدایی نسبت به آموزش و پرورش فراگیر. فصل نامه مدیریت و برنامه ریزی در نظام آموزشی، شماره ۱، دوره ۱۰، صفحات ۱۴۷ تا ۱۵۷.
- ۱۲- ناظمی، مهدی؛ (۱۳۸۸). سیاست تحول در نظام آموزش و پرورش کشور. شماره ۱۸، صفحات ۲۴۵ تا ۲۶۷.
- ۱۳- هاشمی شهرکی، مریم. (۱۳۸۸). بررسی میزان پذیرش اجتماعی آموزش فراگیر. تعلیم و تربیت کودکان استثنائی، شماره ۹۵ و ۹۶، صفحات ۴۶ تا ۵۲.

- ۱۴- lorenn, TIM. Inclosive education in victories. 1(2)
- ۱۵- Maniçoba de Lima, Eva Lídia; Morais de Medeiros Neta, Olivia. (2018). Implementação de Políticas Públicas Educacionais para a inclusão de Pessoas com Deficiência na Educação profissional: o CEFET - RN e a Ação TEC NEP. Society and Development, 7(11), 2525-3409.
- ۱۶- Marina Pereira de Souza, Priscila Alcântara Bezerra Silva, Maria Luiza Pontes de França-Freitas. (2016). Social skills, social interaction and school inclusion of a blind child. Revista Educação Especial, 29(55), 323-336.
- ۱۷- Salahuddin, SF. (2017). Building inclusive learning friendly classrooms: need of the hour. Journal of Reflective Research in Social Sciences, 1(1), 10-13
- ۱۸- Unesco. (2001). Over coming exclusion through inclusive approaches in education, achallenge and vision, paris: yonESCO.